

عقلانیت معنوی، معنویت عقلانی

بالاخره پس از ماهها انتظار کتاب **راهی به راهی: جستارهایی در عقلانیت و معنویت** به قلم استاد مصطفی ملکیان منتشر شد. این اولین کتاب تألیفی ایشان است که با نظارت و اجازه خود او منتشر شده است؛ قبلاً بسیاری از سخنرانیها، مصاحبه‌ها، مقالات استاد، بسیاری بدون اجازه و معدودی با اجازه وی در برخی مجلات و روزنامه‌ها منتشر شده بودند. کتاب مذکور حاوی ۲۵ مقاله و اقتراح از ایشان است که محور همه آنها دو مفهوم کلیدی «عقلانیت و معنویت» است؛ پروژه‌ای که سالهاست استاد توش و توان خود را در کار آن کرده است. در این مقاله قصد دارم به بهانه معرفی این کتاب، مختصراً نکاتی درباره محتوا و مفاد آن از سویی و فرم و شیوه بیان استاد از سویی دیگر، بیان کنم.

همانطوری که استاد ملکیان در مقدمه کتاب آورده‌اند اگر راهی به راهی (= سعادت جاودانی ژرف) باشد جز در جمع و تلفیق عقلانیت و معنویت نیست. از کف نهادن یکی به قیمت دیگری باعث نقص، عیب و حتی انقراض تمدنها و فرهنگهای گذشته شده است و می‌شود. بسیاری از تمدنها و فرهنگهای سنت محور، عقلانیت را زیر پای معنویت قربانی کرده‌اند، و بسیاری از تمدنها و فرهنگهای متجدد (= مدرن) معنویت را به قیمت عقلانیت فروخته‌اند و مشکل پسا متجددان (= پست مدرنیستها) این است که هر دو را دور ریخته‌اند و لذا بی پناه مانده‌اند. نیاز امروز بشر معنویت و عقلانیت، هر دو، است. پیش فرض این ادعا این است که عقلانیت و معنویت قابل جمعند لذا می‌توان گفت منظور از عقلانیت، عقلانیت معنوی است و منظور از معنویت، معنویت عقلانی است.

استاد در مواضع متعددی از این کتاب به بیان مؤلفه‌ها و ارکان این دو پرداخته است؛ معنویت شیوه زیستنی است مبتنی بر باورهای هستی‌شناختی - متافیزیکی - مانند «باشعور، با اراده - مدرک و مرید - اخلاقی و معنادار بودن هستی یا جان هستی - خدا» -؛ باورهایی انسان‌شناختی مانند هستی انسان منحصر در بدن او نیست ساحات دیگری دارد؛ ذهن، نفس و روح، جهان و انسانها در ساحات روح یگانه و یکپارچه‌اند، مسئول نهایی هر چه به فرد می‌رسد خود اوست، دایره توانایی و اختیار فرد بیش از آن است که خودش می‌پندارد، اگر فرد بر حق باشد هیچ آسیبی از جهان و انسانهای دیگر نمی‌بیند و هر تغییری بیرون از انسان ناشی از تغییری در درون اوست و...؛ و باورهایی وظیفه‌شناختی یا اخلاقی مانند التزام به عدالت به معنای

بیش از حق خود مطالبه نکردن، احسان به معنای از حق خود گذشتن و به دیگران دادن، محبت به معنای دوست داشتن همه کس حتی افراد بدکار و دوست نداشتن بدیها.

لب عقلانیت نظری این است که میزان دل‌بستگی و اعتقاد به باورها متناسب باشد با میزان شواهد و ادله آنها؛ نه بیشتر و نه کمتر. اگر بیشتر یا کمتر باشد به جرم و جمود می‌انجامد. عقلانیت به هیچ وجه تعصب، پیشداوری و خود شیفتگی را بر نمی‌تابد. انسان عقلانی شیفته عقایدش نیست فقط شیفته حق و حقیقت است؛ حق پرست است (عبادت خدا یعنی همین)؛ لذا همواره باورهای خود را به مواجهه با باورهای مخالف و واقعیتهای می‌برد و اگر به خطای آنها پی برد از آنها دست می‌شوید و به صراحت اعلام می‌کند.

مراد از عقلانیت عملی این است که غایات زندگی فرد غایاتی باشند که اولاً قابل وصول باشند و ثانیاً ببرزد که عمر خود را برای رسیدن به آنها صرف کند. و وسایل، وسایلی باشند که واقعاً موصل به غایات مورد نظر باشند.

دین و تدین (= دینورزی) باید عقلانی و معنوی باشند؛ کلام دینی، اخلاق دینی و فقه دینی‌ای که در تعارض با عقلانیت و معنویتند، ناقض غرض و نافی روح و پیام دین و تدینند. انتظار بشر از دین باید انتظار عقلانیت و معنویت باشد و نه چیز دیگر. عقلانیت و معنویت مقتضی گفت و گوی منطقی و حق طلبانه تمدنها و فرهنگها و مدارا در قبال اظهار اعتقادات مخالفان است.

نکات مذکور شمه‌ای است از بصیرتهای فراوان معنوی و عقلانی که در تمام مقالات این کتاب و در آثار دیگر استاد می‌توان یافت.

و اما روش و فرم بیان:

استاد ملکیان در این نوشته و آثار دیگرشان ملتزم به اصول روش‌شناختی خاصی هستند که به روش تحلیلی (Analytic) معروف است. روشنفکران و اندیشمندان دیگری نیز هستند که به ضرورت رعایت این روش قائلند اما بسیاری از آنها در عمل این روش را رعایت نمی‌کنند. اما استاد ملکیان بسیار مقید و ملتزم به رعایت آنند. در اینجا به سه اصل از مهم‌ترین اصول این روش - که در آثار استاد به وضوح قابل رؤیت است - اشاره می‌کنم:

۱. به شدت از ابهام واژه‌ها و ابهام و غموض جملات پرهیز می‌کنند. در تمام این کتاب واژه‌های کلیدی یا گزاره‌های اساسی



● راهی به راهی
● مصطفی ملکیان
● انتشارات نگاه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۱

آنها را درک نکرده بوده است، پیش فرضها و لوازم منطقی آنها را نمی دانسته است! چه بسیار افرادی را که فاضل، عالم و حتی علامه می پنداشته است در حالیکه اینگونه نبوده اند و فقط نانِ ثقیل و مبهم و موهم گویی خود را می خورده اند!

ایشان روشن، ساده و روان و در عین حال بسیار فصیح و زیبا می نگارند و این به قول پوپر سخت ترین کارهاست؛ غامض و مبهم نوشتن کاری بسیار ساده و راحت است.

۲. اظهار پیش فرضهای مدعیات - که این مدعیات بر آنها مبتنی اند - و اظهار لوازم منطقی آنها - که از این مدعیات قابل استنتاجند. با این روش، خواننده به خوبی عمق و گستره مدعا را فهم می کند و کاملاً آماده موضعگیری نسبت به آن می شود. متأسفانه اکثر قائلان این مدعیات این اصل را رعایت نکرده اند و نمی کنند. و به همین دلیل نقل استاد ملکیان از آراء و مدعیات صاحبان آنها به مراتب منطقی تر، قوی تر و روشن تر است.

۳. رعایت تقدم و تأخر منطقی مطالب. خواننده آثار ایشان که بحثی را از ابتدا تا انتهای آن دنبال می کند تمام پاراگرافها را کاملاً به هم مرتبط می یابد. از حاشیه رفتن، درازگویی و آوردن مطالب غیر ضروری اجتناب می کنند تا رشته بحث از هم نگسلد. لذا در پایان بحث، خواننده به ساختار بحث، شروع و پایان آن کاملاً واقف است. لازم نیست خواننده وقت و انرژی زیادی بابت فهم خود متن صرف کند، برخلاف آثار بسیاری از فیلسوفان و روشنفکران وطنی و غیر وطنی که یا اصلاً قابل فهم نیستند (چه برسد به اینکه قابل قبول باشند یا نباشند!) یا به سختی و با تعب فراوان نهایتاً می فهمی که چه مطلب یا مطالب ساده ای را به صورت پیچیده و مبهم بیان کرده اند و به اصطلاح عامیانه قاشق را دور سر گردانده اند!

خلاصه اینکه دغدغه و تمام هم و غم استاد ملکیان در این کتاب و آثار دیگرش پرداختن به مهم ترین مسائل و مشکلات وجودی انسان (معنویت) با روشی روشن، بی ابهام و ابهام، مدلل و منطقی (عقلانیت) است. امیدوارم روشنفکران دینی و غیردینی این مرز و بوم به این دغدغه عنایت کنند و سپس رعایت و آرزومندم آثار دیگر استاد هر چه زودتر و هر چه بیشتر منتشر شوند زیرا به راستی جای آنها در فضای فرهنگی امروز ما بسیار خالی است.

نمی بیند الا اینکه مراد خود را از آن به روشنی و صراحت بیان کرده اند؛ عقلانیت، معنویت، دین، عرفان، جهانی شدن، فلسفه، متافیزیک، متجدد، پسا متجدد، سنتی، سنت، کلام، فقه، اخلاق، مدارا، تمدن، فرهنگ، حقانیت، تجربه دینی، ایمان، سعادت، عدالت، احسان، محبت، اسلام، لیبرالیسم، ارزش، الزام، باور، و...

اهمیت و ضرورت این اصل هنگامی به خوبی آشکار می شود که نوشته های ایشان را با آثار برخی از روشنفکران دینی و غیر دینی - مخصوصاً روشنفکرانی که مشربی فلسفی دارند - مقایسه کنیم. بعد از مقایسه این دو در بحثی واحد متوجه می شویم که چقدر ایشان دقیق، منطقی و روشن می اندیشند و می نویسند و دیگران چقدر به خاطر عدم رعایت دقت و تعیین مراد بیراهه و کجراهه اندیشیده اند و نوشته اند.

برای مثال چه بسیار ادعاها و استدلالها له یا علیه «دین» در مباحث دین شناسانه (فلسفه دین، پدیدارشناسی دین، دین شناسی مقایسه ای، اسلام شناسی، مسیحیت شناسی، ...) اظهار شده است و می شود در حالیکه اصلاً و از ابتدا مشخص نیست که مراد قائلین از «دین» چیست؛ تدین مورد نظر آنهاست یا خود دین؟ دینی خاص مراد است یا همه ادیان؟ به وحدت ادیان معتقدند یا به کثرت آنها؟ ادیان و حیانی یا غیر و حیانی؟ حکمی از احکام دین یا همه احکام یا برخی از آنها؟ آموزه ای از آموزه های دین یا همه آنها یا برخی از آنها؟ و... توجه دارید که اگر ادعاهای مورد بحث روشن و صریح بیان نشوند و به وضوح تعیین مراد صورت نگیرد چه بسیار خشتها که بر دیوار کج نهاده می شود و به ثریا می رسد!

خواننده آثار ایشان بعد از مدتی متفطن می شود که چه بسیار مطالبی که خوب فهم نکرده بوده است و گمان می برده است که می داند! چه بسیار آراء و عقایدی که باور داشته است در حالیکه عمیقاً